

## آسیب‌شناسی و نقد درسنامه‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی

قدرت‌الله طاهری\*

### چکیده

پژوهش علمی در باب متون ادبی فارسی - اگر آثاری مانند کتب بلاغی و تذکره‌های فارسی را در حد تلاش‌های نخستین غیرنظام‌مند بدانیم - با آشنایی ادیبان ایرانی با مظاهر مدرن غربی در دوران پیش و پس از مشروطه آغاز می‌شود و اکنون تقریباً بیش از یک قرن را پس‌پشت نهاده است. در این دوره نسبتاً طولانی، حداقل چهار یا پنج نسل از پژوهشگران ادبی ظهور کرده و آثار پژوهشی قابل توجهی در حوزه‌های گوناگون تحقیقاتی پدید آورده‌اند؛ اما با وجود تجربه‌های متعددی که محققان بزرگ معاصر داشته‌اند، این تجربه‌ها به صورت مدون و مکتوب ثبت و ضبط نشده و تنها بخش محدودی از تجربه و روش علمی آنان به صورت غیررسمی و از طریق ارتباطات حضوری (رابطه استاد و شاگردی) یا از راه مطالعه آثار پژوهشی محققان بزرگ از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. در دهه‌های اخیر، با گنجاندن درس «مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» در سرفصل دروس دوره کارشناسی، به صورت رسمی کتاب‌هایی برای آموزش اصول پژوهش علمی نوشته شده‌اند. این آثار، به ویژه آنهایی که پیش از دهه اخیر نوشته شده‌اند، به صورت سنتی به معرفی «مراجع» اختصاص یافته‌اند. به نظر می‌رسد پیش فرض نهفته در ذهن نویسندگان آنها این بوده است که تنها شرط لازم و کافی برای پژوهش در ادبیات، شناخت عناوین منابع و مراجع است. حال آنکه، شناخت منابع، تنها یکی از مراحل میانی تحقیق است و اگر پژوهش روشمندان و مبتنی بر اصول علمی آغاز نشده باشد، اطلاع از منابع نیز چندان ثمربخش نخواهد بود. دسته دیگری از منابع آموزشی در این زمینه نیز، در حد مقدمات تحقیق مانند تعریف انواع و اقسام تحقیق، تعریف مسأله، طراحی سؤال و فرضیه، نگارش پیشینه معرفی پایگاه‌های اطلاعاتی جدید برای جستجوی مقالات و کتاب‌ها، روش یادداشت‌برداری (فیش‌نویسی) و در نهایت روش‌های معمول «ارجاع‌دهی» به منابع و مأخذ باقی مانده‌اند. اگرچه دانستن این مقدمات

\* عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، gh\_taheri@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷

برای پژوهشگران ادبی کاملاً لازم و بایسته است، ولی کافی نیست. علاوه بر این، کتب مذکور به دو امر حیاتی تحقیق علمی؛ یعنی مبانی تئوریک و روش‌شناسی ویژه علوم انسانی و آموزش شیوه‌های عملی و نظام‌مند تحلیل علمی در تحقیقات ادبی نیز بی‌توجه یا کم‌توجه بوده‌اند. در پژوهش حاضر، نگاهی انتقادی و آسیب‌شناسانه به مهمترین آثاری که در این زمینه نوشته و به عنوان درسنامه مورد استفاده قرار می‌گیرند، خواهیم داشت.

**کلیدواژه‌ها:** درسنامه‌های دانشگاهی، نقد و آسیب‌شناسی، روش تحقیق و مرجع‌شناسی.

## ۱. مقدمه

ما در روش تحقیق دچار بحران هستیم، و این بحران را در مقام تجربه هر روزه و در اظهارنظرهای جسته و گریخته اهل فرهنگ و ادب درک می‌کنیم. نمونه تجربه عینی از افت تحقیقات، در مقام داوری مقالاتی که به نشریات دانشگاهی می‌رسد، همه ما احساس می‌کنیم و در شورای بررسی متون هم همکاران ما سالهاست با کم و کیف کتاب‌های علمی و پژوهشی درگیر هستند و تعداد کتاب‌ها و مقالاتی که اصول و موازین علمی پژوهش را رعایت کنند، چندان زیاد نیست. علاوه بر این تجربه عملی که همه ما با آن درگیر هستیم، بنده به سه اظهار نظر یا به عبارت دیگر سه هشدار از سه فردی که در اعتبار علمی، صداقت علمی و دلسوزی علمی‌شان تردید نداریم، اشاره می‌کنم.

### ۱.۱ سخن استاد زرین کوب سال ۱۳۳۷

اگر با این همه محقق که در روزگار ما هست هنوز ادب تحقیقی ما سست و بی‌مایه به نظر می‌آید، جای دریغ است اما علت آنست که داعیه‌داران زمان ما کار تحقیق را زیاده آسان و خوارمایه گرفته‌اند. تا سی سال پیش که هنوز این همه محقق در بین ما ظهور نکرده بود، کسانی مانند محمد قزوینی و همگان او، اگر تحقیقی در مسائل ادبی و تاریخی می‌کردند دقیق و استوار بود. کار این گونه محققان اگر بسیار نبود و به کندی و آهستگی پیش می‌رفت، اما روشن و درست بود و تا حد زیادی مایه خرسندی و اطمینان می‌گشت. ... اما از این همه شور و شوق که در کسانی مانند محمد قزوینی با دقت و احتیاطی نزدیک به سرحد و سواس همراه بود، در بسیاری از محققان ما امروز تقریباً هیچ نمانده است و از این روست که کار بیشتر محققان ما امروز بیش‌وکم سست و ضعیف و آمیخته با بی‌دردی و شتابکاری است. این بی‌دردی و شتابکاری که آفت

عمده کار درست است، امروز چنان بر ما چیره گشته است که حتی شور و شوق، و درد و ذوق دانش‌طلبی و حقیقت‌جویی را از کسانی نیز که از عهده کار درست برمی‌آیند، بازگرفته است و ادب تحقیقی ما را چنان ضعیف و بی‌مایه کرده است. (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۹-۱۰).

## ۲.۱ سخن استاد شفیعی کدکنی دنیای سخن شماره ۶۳ اسفند ۱۳۷۳

اگر از همه رشته‌های دانش زمان بی‌خبرم، اما در کار خویش خبره‌ام و می‌دانم که محیط دانشگاهی ما در چه سکراتی به سر می‌برد. در هیچ جای جهان دانشگاه و تحقیقات دانشگاهی از این گونه که ما داریم نیست. ... در عصری که «تحقیقات» دانشگاهی ما از یک سوی در شکل اوراد و عزایم خود را نشان می‌دهد و از سوی دیگر نسخه‌برداری کمرنگی از فرهنگ ژورنالیستی زمانه است. ... در عصر «محققانی» که اگر از تألیفات خودشان امتحان‌شان کنند از عهده قرائت متن «تحقیقات» خویش بر نمی‌آیند و دولت با ساده‌لوحی به فهرست انبوه استادان و دانشیارانش مباحث می‌کند و چندان بی‌خبر است که این رتبه‌های کاملاً «اداری» را ملاک پیشرفت علم و تحقیق تلقی می‌کند، چه می‌توانم گفت جز اینکه بگویم: دریغا زریاب، دریغا فرهنگ ایرانی! ... در این عصر با محققان و استادان و فضلا و شبه‌فضلاهای بسیاری توفیق حشر و نشر داشته‌ام و آنها را در چند دسته دیده‌ام: گروهی می‌شناسم - و چه انبوه - که «نخوانده»ها و «ندانسته»های خویش را به قلم می‌آورند و گاه لعابی از اصطلاحات دهن پرکن شرقی و غربی، خیل عظیمی از «عوام روشنفکران» را نیز فریفته خویش می‌کنند؛ هم اینان‌اند که اگر کسی از «تحقیقات» و نوشته‌های خودشان امتحان‌شان کند، از عهده پاسخ بر نمی‌آیند. در نوشته‌های اینان تمام «افعال مثبت» را می‌توان «منفی» کرد و «افعال منفی» را «مثبت» و آب از آب تکان نخواهد خورد.

بسیاری از محققان دانشگاهی ما، که در مهمترین دایره‌المعارف‌های دولتی، با خرج ملت ایران، مقالات «علمی» و «تحقیقی» می‌نویسند، ریاضی‌دانانی هستند که هنوز عددنویسی نیاموخته‌اند. (شفیعی کدکنی، رستاخیر کلمات ۱۳۹۱: ۱۷)

### ۳.۱ سخن استاد مصطفی ملکیان سال ۱۳۸۹

واقع این است که پژوهش، متأخر از آموزش و متوقف بر آن است. نظام آموزشی کشور ما چنان از آنچه باید و شاید فاصله گرفته و دور شده است که فارغ‌التحصیلان آن حتی اگر عالی‌ترین مدارج دانشگاهی را پیموده باشند، رُک‌وراست بگویم از معلوماتی بسیار ناچیز و از قدرت تفکری بسی ناچیزتر برخوردارند. این حکم فقط یک استثنا دارد و آن کسانی‌اند که به شیوه‌ای خودآموزانه و فراتر از آنچه تحصیل در دانشگاه بر آنان الزام می‌کند، به تحصیل علم و پرورش فکری خود پرداخته‌اند. (ملکیان، ۱۳۸۹: ۸۳)

از این سه نقل قول می‌توان استنباط کرد که اولاً این بحران، امروزی نیست و حداقل از دهه سی آغاز شده و در ثانی، بحرانی که از آن زمان آغاز شده بود، نه تنها درمان یا برطرف نشده است، بر وسعت و عمق آن نیز افزوده شده است.

### ۲. دلایل ایجاد بحران روش تحقیق

۱. محققان برجسته ما که در عالی‌ترین سطح درگیر پژوهش‌های اصیل بودند، به این صرافت نیافتادند یا جامعه علمی و ادبی ما از آنها نخواست تا شیوه‌های تحقیق خود را به کتابت درآورند تا نسل‌های سوم و چهارم اصول و مبانی عملی تحقیقات اصیل را در اختیار داشته باشند. در سنت علمی دانشگاه‌های اروپایی اینگونه نیست و هر استاد و محقق برجسته‌ای سعی می‌کند علاوه بر تربیت شاگردان و انتقال تجارب پژوهشی به صورت مستقیم به آنان، به صورت کتاب یا مقاله منتشر می‌کند.

۲. در حوزه تحقیقات علمی و ادبی نیز بر اساس سنت شرقی (ایرانی - اسلامی)؛ یعنی رابطه استاد - شاگردی تجارب پژوهشی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است؛ یعنی شیوه‌های تحقیق و اصول آن تنها از راه ارتباط حضوری استاد و شاگردی که رساله یا پایان‌نامه خود را با وی می‌گذرانده، منتقل شده است. (بخش عمده‌ای از تجربه‌های تحقیقی هریک از ما، از طریق ارتباط مستقیم با استادان‌مان هنگام نوشتن تزه‌ای دانشگاهی به‌دست آمده است)

۳. فقدان نظام نقد آکادمیک در دانشگاه‌ها، نشریات غیر دانشگاهی و دانشگاهی، انتشارات شناخته و ناشناخته که هر روز بر تعداد آنها افزوده شده و بدون داوری علمی و صرفاً با اغراض مادی، به تولید و نشر کتب مبادرت می‌کنند.

۴. نگاه کمی‌گرایانه در توسعه دانشگاه و علم که به ویژه در دهه‌های اخیر بیش از پیش به آن مبتلا شده‌ایم. افزایش کمی دانشجوی، امکان هرگونه دقت علمی را در پرورش محققان توانا از استادان و نظام آموزشی دانشگاهی سلب کرده است.

۵. اداری کردن علم در نظام آموزشی و سیستم‌های ارتقاء استادان که به کسانی که استعداد پژوهشی ندارند، الزام می‌کند به تحقیق و پژوهش بپردازند. در تاریخ علم، ظاهراً تنها یک استثنا وجود دارد - آن‌گونه که در کتاب‌های تاریخ و فلسفه علم ضبط شده است - که کسی صرفاً برای استخدام در یکی از دانشگاه‌های امریکا بالاجبار مقاله‌ای نوشته و آن مقاله بحث‌های درازدامنی به وجود آورده و دانش عظیمی تولید کرده است. داستان درباب آدموند گتیه است. به او که گفته بودند شرط استخدامش در دانشگاه نگارش مقاله علمی و انتشار آن در یک نشریه معتبر است، به اضطرار مقاله‌ای سه‌صفحه‌ای درباره نقض معیارهای درستی معرفت به مثابه «باور صادق موجه» (True justified belief) نوشت و آن را در نشریه Analysis که مقالات کوتاه فلسفی را منتشر می‌کرد، چاپ نمود. این مقاله، غائله‌ای به پا کرد و نظرها را به خود معطوف داشت. او با همین یک مقاله استخدام شد. اما جالب اینکه گتیه خود نه تنها در این مناقشات وارد نشد، بلکه تا آخر عمر علمی خویش نیز دیگر مقاله‌ای نوشت؛ در حالی که هنوز هم شبهه‌افکنی او در فلسفه برطرف نشده و همچنان این بحث با گرمی در میان دانشمندان دنبال می‌شود. (ر. ک. پریچارد، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۱) اما هرگز نباید استثناها را در حکم قاعده گرفت و باید به این نکته اذعان داشت که نه تنها در ایران، بلکه در هیچ‌جای جهان، با بخشنامه و آیین‌نامه، علم اصیل تولید نشده و نمی‌شود.

۶. در نظام دانشگاهی ما درس روش تحقیق، دبیر و ناقص وارد برنامه‌های درسی شده‌است. واقعیت این است که نظام آموزشی دانشگاه، روش تحقیق درست را به دانشجویان نمی‌آموزد و رویکرد کلی آن در رشته زبان و ادبیات فارسی، تربیت معلم ادبیات است؛ یعنی کسی که دارای اطلاعات کافی باشد و بتواند متون ادبی را خود بفهمد و به دیگری در صورت لزوم یاد بدهد. تربیت پژوهشگری هیچ‌وقت جزو برنامه‌های اصلی برنامه و نظام آموزشی دانشگاهی در ایران نبوده و اکنون هم نیست. نگاهی گذرا به تاریخچه ورود درس روش تحقیق و مرجع‌شناسی به برنامه و سرفصل دانشگاهی رشته

زبان و ادبیات فارسی نشان می‌دهد که اولاً این درس به احتمال فراوان از دههٔ چهل تازه به برنامه وارد شده و در ثانی، رویکرد اصلی درس مذکور در مقام تعریف و اجرا، شناخت منابع ادبی بوده و این واقعیت از درسنامه‌هایی که تا دههٔ هشتاد هم نوشته می‌شده‌اند و هم‌اکنون نیز بخش عمده‌ای از آنها به عنوان کتاب درسی دانشگاه‌هاست، به سهولت قابل درک است.

### ۳. اشکال درسنامه‌های روش تحقیق

درسنامه‌هایی را که به نوعی با پژوهش مرتبط هستند، به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

#### ۱.۳ درسنامه‌های اولیه یا جنبی

ظاهراً از اوایل دههٔ سی، کتاب‌هایی با عناوینی شبیه به «فن نگارش» یا «هنر نویسندگی» در ایران آغاز به انتشار می‌کنند. انتشار کتاب‌های فوق، احساس نیازی بود که به دلیل توسعهٔ آموزش و پرورش و اوج گرفتن ترجمه از متون خارجی و افزوده شدن بر شمار نویسندگان که بسیاری از آنان اصول نگارش فارسی را نمی‌دانستند، ایجاد شد. از همان دوره‌ها دغدغهٔ از بین رفتن اصالت زبان فارسی و حتی بدتر از آن، مرگ این زبان در بین اهل فرهنگ و ادیبان به شدت به وجود آمده بود. به عنوان مثال، محمد محبوب و علی‌اکبر فرزام‌پور که کتاب «فن نگارش» را نوشته‌اند، با استناد به سخن علامه قزوینی، به نوعی ضرورت و اهمیت نگارش کتاب خود را یادآوری کرده‌اند. علامه از هرج و مرج زبانی عصر خویش شکایت و پیش‌بینی کرده بود بدان منوال که زبان فارسی پیش می‌رفت تا بیست سال دیگر زبان فارسی از بین می‌رفت و با ملغمه‌ای از چند زبان اروپایی شبیه زبان اردوی هندوستان می‌شد. سخن نویسندگان اما از سخن علامه نیز نگران‌کننده‌تر است و همین دغدغهٔ آنهاست که نگارش کتاب را توجیه می‌کند.

نشانه‌های تأسف‌آور بروز این اضمحلال و انحلال را در نثر امروزی زبان فارسی همه جا به عیان می‌توان دید. در مواد قوانین، در گزارش‌ها و نامه‌های اداری، در کتاب‌های درسی، در جراید و مجلات و حتی کتاب‌های ادبی و هنری به لغزش‌ها و افراط و تفریط‌های فراوان برمی‌خوریم. (محبوب و فرزام‌پور، ۱۳۴۷: نه)

در این کتاب‌ها، به صورت ابتدایی پاره‌ای از اصول یا شرایط تحقیق بیان شده است. نمونه بارز این‌گونه کتاب‌ها اثر دکتر نادر وزین‌پور با نام «فن نویسنده‌گی» است که سال ۱۳۴۹ منتشر شده است. در این کتاب، نویسنده، در کنار طرح مباحث پراکنده مربوط به تعریف نظم و نثر و بیان انواع ادبی، انواع نوشته، تطوّر نثر فارسی، هنر داستان نویسی، فن ترجمه، گزارش و خلاصه‌نویسی، نامه‌نگاری، مباحث کلی دستور و کاربرد علائم نگارشی در نوشته به چند مورد از مباحثی که به نوعی با روش تحقیق ارتباط دارند اشاره کرده است؛ مانند مقاله‌نویسی (ر.ک. وزین‌پور، ۱۳۴۹: ۱۹۳-۲۰۶) که تقریباً آنچه در این قسمت بیان شده، به اندازه‌ای کلی و نامناسب برای تحقیق است که می‌توان از آن صرف‌نظر کرد. ایشان بعد از انقلاب، سال ۱۳۶۶ همین کتاب را مجدداً با جرح و تعدیل بسیار با نام «بر سمند سخن» منتشر می‌کند و ضمن بسط دادن پاره‌ای مباحث مربوط به نگارش و نویسنده‌گی، جدا کردن یا ادغام بعضی از فصول، چند گفتار دیگر هم اضافه می‌کنند. در میان گفتارهای تکمیل شده، گفتار مربوط به مقاله‌نویسی و افزوده شده؛ گفتار بیست و یکم که به «شیوه تهیه پایان‌نامه تحصیلی» اختصاص دارد، بیش از سایر گفتارها به حوزه مطالعاتی ما نزدیک‌تر است.

در گفتار هشتم که به مقاله‌نویسی اختصاص دارد، اولاً مانند کتاب پیشین خود، هر نوع نوشته کوتاه علمی را تحت عنوان «مقاله» می‌آورد و جز بیان حد و حدود مقاله (کمیت آن)، سطح مقاله با توجه به موضوع و مخاطب، شرایط نوشتن مقاله (که بیشتر شرایط نویسنده مقاله را بیان کرده است)، موضوع مقاله، انواع مقاله نکته تازه‌ای در آن مشاهده نمی‌شود.

در قسمت شیوه نگارش مقاله، مباحثی مانند «شیوه یافتن موضوع»، «تفکر درباره موضوع»، «یادداشت برداری»، «تعیین عنوان»، «ذکر منابع» را به اختصار و کلی‌گویی فراوان مطرح کرده است. به عنوان مثال در باب مهم‌ترین بخش مقاله که یافتن موضوع مقاله است، به بیان این مطلب بسنده کرده است که:

پیرامون هر موضوعی که ارزش بررسی، نگارش و انتشار دارد، می‌توان مقاله نوشت و برای این کار نخست باید جهت‌گزینش و یافتن موضوع سخن، مدتی به تفکر پرداخت. اگر مقصود ما بررسی مسائل اجتماعی است می‌دانیم که در این باره نکته‌ها و موضوع‌های بی‌شماری برای بحث و گفتگو وجود دارد و برای کسی که بخواهد در احوال و رفتار و اوضاع عمومی تحقیق کند، مطالب تازه و مؤثر فراوان یافته می‌شود. (وزین‌پور، ۱۳۶۶: ۱۹۰-۱۹۱)

در فصل بیست و یکم که شاید برای نخستین بار در ایران، اصول پایان‌نامه‌نویسی را بیان می‌کند، باز با سطحی‌نگری شگفتی مواجه می‌شویم. در این فصل، نویسنده از یک ضعف عمومی در دانشجویان؛ یعنی عدم توانایی لازم برای نوشتن پایان‌نامه‌های خود یاد می‌کند و سپس برای درمان این ضعف توصیه می‌کند نوشتن علمی را از دبیرستان به شاگردان باید آموخت تا در دانشگاه به مشکل برخوردند. سپس مراحل تصویب پایان‌نامه را بیان می‌کند و در نهایت مراحل و شیوه‌های تحقیق را در پنج بند (دو بند مراحل تحقیق و سه بند روش تحقیق) توضیح می‌دهد. بخش زیاد این قسمت نیز به چگونگی رجوع به کتابخانه و جستجوی منابع در کتابخانه اختصاص یافته است. به عنوان مثال به دو قسمت از مباحث ایشان در باب تحقیق - به زعم ما مهمترین مباحث آن - اشاره می‌کنیم.

#### مرحله علمی و تحقیقی

این مرحله نیز به دو قسم تقسیم می‌شود:

- الف- کوشش برای دست یافتن به منابع تحقیق و مطالعه و گردآوری مآخذ لازم  
ب- آغاز کار، یادداشت‌برداری، مشورت مکرر با استاد راهنما، تنظیم مطالب و نگارش آنها و پایان بردن کار. (وزین‌پور، ۱۳۶۶: ۵۴۶)

«روش‌های تحقیق منابع پژوهش درباره موضوع‌های پایان‌نامه عبارتند از:

۱. بازدید و مشاهده
۲. مراجعه به اهل دانش
۳. استفاده از کتاب، مجله، آزمایشگاه، وسایل سمعی و بصری و غیر اینها.» (وزین‌پور، ۱۳۶۶: ۵۴۷)

کتاب‌های دیگری که به صورت جنبی به بخشی از اصول تحقیق پرداخته‌اند، کتاب‌های آیین نگارش یا کتاب‌های مربوط به «ویرایش و ویراستاری» هستند. کتاب «آیین نگارش» محمدجواد شریعت که سال ۱۳۴۸ منتشر شده، شاید یکی از نخستین نمونه‌های این دسته از آثار باشد. در این اثر، نویسنده وقتی به انواع نوشته‌ها اشاره می‌کند، در کنار نوشته‌های تشریحی، نوشته‌های توصیفی، نوشته‌های تخیلی، نوشته‌های انتقادی و اخلاقی؛ از نوشته‌های تحقیقی نیز یاد می‌کند. کل مباحث نظری ایشان در باب نوشته‌های تحقیقی دو صفحه بیش نیست. در این فصل، ایشان یک مقاله تحقیق درباره «پول» را



درج کرده‌است. اما از مطالب همان دو صفحه‌ای ایشان می‌توان به ذهنیت ایشان در باب ماهیت نوشتار پژوهشی پی برد. به دلیل اهمیت این نگاه عیناً آن را نقل می‌کنیم:

اساس نوشته‌های تحقیقی مشاهده و مطالعه توأم با دقت و استقصای کامل است و هر محقق باید با کمال دقت و امانت از تمام منابع ممکن درباره موضوع مورد نظر خود استفاده کند و از آخرین نوشته‌ها و امکاناتی که درباره آن موضوع به وجود آمده‌است، بهره‌ور گردد تا بتوان نوشته او را یک نوشته تحقیقی واقعی دانست. (شریعت، ۱۳۷۵: ۲۱۷).

در کتاب‌های دیگر آیین نگارش و ویرایش نیز، به صورت سنتی مطالبی که مربوط به تحقیق است مانند شیوه‌های درست ارجاع‌دهی به منابع و مآخذ، عنوان‌بندی مطالب، پاراگراف‌بندی، جنبه‌های زبانی نوشته علمی، شیوه‌های تنظیم فهرست‌های نوشته‌های علمی آمده است. از این سنخ آثار می‌توان به کتاب‌هایی مانند نگارش و ویرایش احمد سمیعی گیلانی اشاره کرد. کتاب‌های دیگری که در این حوزه نوشته شده‌اند عموماً ساختار و مباحث‌شان از این کتاب تبعیت کرده‌اند.

### ۲.۳ کتب مرجع‌شناسی

تدوین درسنامه‌های مرجع‌شناسی و روش تحقیق عموماً از اوایل دهه هفتاد در ایران شتاب می‌گیرد. (مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی غلامرضا ستوده ۱۳۷۱، روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی محمد غلامرضایی سال ۱۳۷۳، مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق عباس ماهیار ۱۳۷۵) در این کتاب‌ها، اگرچه حتماً در عنوان آنها در کنار «مرجع‌شناسی»، عبارت «روش تحقیق» هم آمده است، ولی بالاتفاق موضوع روش تحقیق در آنها امری حاشیه‌ای است؛ به گونه‌ای که مثلاً در کتاب ماهیار نسبت آنها ۲۱ صفحه به ۲۹۰ است، در کتاب غلامرضایی این نسبت ۲۲ صفحه به ۱۹۹، در کتاب ستوده ۵۲ صفحه به ۳۹۸ صفحه است.

### ۳.۳ کتب روش تحقیق

درسنامه‌های سنخ سوم در حوزه ادبیات فارسی، در دهه هشتاد و نود با فاصله گرفتن از مرجع‌شناسی‌های مرسوم دهه پیشین یکی پس از دیگر پای بر عرصه گذاشتند. نخستین اثر

از این دست، کتاب محمود فتوحی با عنوان «آیین نگارش مقاله علمی- پژوهشی» بود که چاپ نخست آن در سال ۱۳۸۵ منتشر شد. اگرچه ایشان اصول نگارش مقاله را مدنظر داشتند، به عنوان مقدمه، ۳۲ صفحه از کتاب خود را به مبانی و روش‌های پژوهش مانند انواع تحقیقات، روش تحقیق، اصطلاحات پژوهش و اخلاق و زبان پژوهش اختصاص داد. در سنامه‌های بعدی که منتشر شدند عبارت بودند از:

- آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش دهگانه- مصطفی گرگی ۱۳۹۰
- روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی- احمد رضی ۱۳۹۳
- روش تحقیق به زبان ساده- مریم صادقی گیوی ۱۳۹۴
- مبانی و اصول پژوهش در زبان و ادبیات فارسی- قدرت الله طاهری ۱۳۹۵

#### ۴. نقد و بررسی در سنامه‌های روش تحقیق

لازم به توضیح است که در نقد خود به دسته اول آثار به دلیل اینکه همه آنها در حکم گام‌های نخست برای تدوین در سنامه‌ها بودند، پرداخته نشده است و دسته دوم و سوم بدون تفکیک و یکجا در چند بند- با توجه به مراحل تحقیق نقد شده‌اند. اما در بررسی در سنامه‌های دسته دوم، به بخش اعظم آنها که مربوط به مرجع‌شناسی است، اعتنایی نخواهیم داشت.

#### ۱.۴ توجه به مبانی تئوریک پژوهش علمی در ادبیات فارسی (توجه به فلسفه علم و ماهیت علوم انسانی)

پژوهش ادبی در شاخه‌های گوناگونش، بخشی از علوم انسانی است؛ علوم انسانی نیز مانند دانش‌های دیگر، مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسی ویژه‌ای است و روش‌شناسی‌های معینی دارد و از قرن نوزدهم تا کنون، تاریخ پرفراز و نشیبی از سر گذرانده است. آشنایی با تاریخ هر علم، به منظور شناخت و قرار گرفتن در فضای آن، امری ضروری است. زیرا، در تاریخ هر علمی با داستان چگونگی، بسترها، علل و عوامل شکل‌گیری، تجربه‌های علمی انباشته‌شده دانشمندان، مناسبات دوستانه و دشمنانه عالمان با یکدیگر، سرسپردگی‌ها و رد و انکارهای علمی، مصلحت، معرفت و منفعت‌اندیشی‌های عالمان، مراحل قوام و تکامل آن

آشنا می‌شویم. غور کردن در گذشته دانش‌ها و دانشمندان و تحلیل عقلانی آنها، خود دانشی ارزشمند و سزاوار است. گفته می‌شود تاریخ علوم، «آشپزخانه دانش» هاست که کیفیت و نحوه تولید آن را به نمایش می‌گذارد (ر.ک. سروش، ۱۳۷۷: ۱۰۶).

بی‌اعتنایی به تاریخ و سیر تحولات علوم انسانی، ما را از درک صحیح آن عاجز می‌کند. متأسفانه در هیچ یک از کتب دسته دوم؛ یعنی مرجع‌شناسی و روش تحقیق‌ها، توجهی با این مهم نشده و در دو سه اثری که در دسته سوم در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند، به صورت ابتدایی و گذرا به این موضوع پرداخته شده است. در کتاب گرجی، و در فصل نخست آن که به تعریف اصطلاحات مربوط به پژوهش اختصاص دارد، تنها دو اصطلاح «فهم و معرفت» به صورت عام و موجز تعریف شده‌اند و ایشان به ماهیت فهم و معرفت در علوم انسانی و سیر تاریخی آن ورود پیدا نکرده‌اند. (ر.ک. گرجی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶)

رضی دو صفحه از کتابش را ذیل عناوین «سیر تحول روش‌گرایی در تحقیق» و «روش‌شناسی و معرفت‌شناسی» به این امر اختصاص داده است. ایشان از دوره طبقه‌بندی علوم به حسب موضوع در دوران کلاسیک، اهمیت روش‌گرایی در عصر تأسیس دانشگاه‌ها، ایجاد دانشی به نام روش‌شناسی، و همگرایی رشته‌ها در سال‌های اخیر و ایجاد رویکردهای بینارشته‌ای و در نهایت تعریف معرفت‌شناسی (که منظور ایشان تا اندازه‌ای همان فلسفه علم است) سخن گفته‌اند. (ر.ک. رضی، ۱۳۹۳: ۹-۱۰)

راقم این سطور در فصل نخست کتاب اصول و مبانی پژوهش در زبان و ادبیات فارسی، به ماهیت علوم انسانی، سیر تاریخی تحولات آن، ملاک‌های تمایز علوم انسانی از علوم تجربی، تعریف علم ادبیات و تفاوت آن با خلاقیت ادبی پرداخته‌ام. پیش‌مقدمه این فصل، فصلی بود در باب روش‌شناسی‌ها و مکاتب علمی که بنا به نظر منتقدان اولیه متن به این دلیل که برای دانشجویان ادبیات فارسی سنگین است، حذف گردید.

فقدان نگرش معرفت‌شناسانه در ذهن نویسندگان درسنامه‌ها، در تعاریفی که هر یک از «تحقیق و پژوهش» عرضه کرده‌اند، نمود پیدا کرده است:

۱. تحقیق در لغت یعنی به کنه مطلب رسیدن و تعمق در علوم و ادبیات. اصطلاحاً تحقیق به غور و تعمق و بررسی در موضوعی خاص گفته می‌شود تا در نتیجه جمع‌آوری مطالب و مقایسه و نقد آنها، محقق به حقیقت مطلب دست یابد. (غلامرضایی، ۱۳۷۶: ۴۵)

۲. «جستجوی قانونمندان و منطقی برای پاسخ دادن به خواسته و سؤالی است که مطرح می‌شود.» (ماهیار، ۱۳۷۷: ۲۴)

۳. ستوده از تعریف شخصی تحقیق طفره رفته و از منابع دیگر چند تعریف ارائه کرده که عموماً از کتب روش تحقیق علوم اجتماعی گرفته شده است. ظاهراً تعریف پایانی که از حمید مصدق نقل کرده، از تعاریف دیگر، در نزد ایشان ارجح بوده است. یعنی تعریف زیر: «مجموع اقداماتی که برای کشف قسمتی از مشخصات جهان حقیقی انجام می‌گیرد.» (ستوده، ۱۳۹۳: ۳۰۵)

۴. «پژوهش، تجزیه و تحلیل نظام‌مند اطلاعات برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های علمی است؛ به طوری که به نوآوری بینجامد.» (رضی، ۱۳۹۳: ۵) این تعریف به نسبت تعاریف درسنامه‌های گذشته مبتنی بر نگاه فلسفی بر علم و پژوهش است.

به نظر می‌رسد نکته مهم این است که ما هم در مقام مباحثه‌های علمی، هم در مقام تدریس و هم در مقام تدوین درسنامه‌های روش تحقیق، به اصولی‌ترین مبانی علم، یعنی فلسفه علم و مکاتب موجود علمی که توجیه‌کننده همه دانش‌های بشری امروز است، کم‌اعتنا و یا به عبارتی بی‌اعتنا بوده‌ایم. لذا یکی از اولویتهای اساسی برای همه محققان ادبی و برنامه‌های علمی ادبیات فارسی، رجوع به مبانی معرفت علمی و جبران خلأهای معرفتی است.

#### ۲.۴ معرفی و تبیین حوزه‌های پژوهش در ادبیات فارسی

به دلیل گستردگی فراوان دامنه ادبیات فارسی و متونی که به این زبان در جغرافیای وسیع در طول بیش از ده قرن نوشته شده‌اند و انباشت فراوان دانش در زمینه‌های مختلف مطالعات ادبی - چنانکه در همه علوم وضعیت به همین منوال است - احاطه دانشجویان و پژوهشگران ادبی در همه زمینه‌های علمی غیرممکن شده است. لذا گستردگی و تنوع حوزه‌ها و زمینه‌های مطالعات ادبی از یک سو و محدودیت توانایی‌های فردی از سوی دیگر، ایجاب می‌کند هر دانشجو و پژوهشگری بر اساس علائق شخصی، نیازهای جامعه و ظرفیت‌ها و جذابیت‌هایی که هر یک از زمینه‌های علمی و ادبی دارند، یک یا دو زمینه نزدیک به هم را انتخاب و مطالعات خود را برای غور بیشتر و کسب توانایی‌های علمی در آن زمینه‌ها «برنامه‌ریزی شده و هدفدارتر» دنبال کند.

اگر در دوره‌هایی از فرهنگ گذشته ما - همچنانکه در همه فرهنگ‌ها وضعیتی به همین منوال بوده است - به دلیل «بسطنایافتگی» دانش‌ها دانشمندانی با چندین گرایش و تخصص علمی تحت عنوان «حکیم» که «معمولاً یک پزشک، یک نویسنده، یک شاعر، یک منجم و ریاضیدان و از همه بالاتر یک فرزانه یا صاحب‌خرد بوده است» (نصر، ۱۳۵۰: ۲۴)، ظهور می‌کردند، امروزه دیگر امکان ظهور چنین شخصیت‌هایی وجود ندارد؛ هر چند در همان دوره‌ها نیز تعداد کسانی که در همه دانش‌ها کاملاً سرآمد و استاد باشند، زیاد نبود و عموم دانشمندان در یک یا دو زمینه برجستگی داشتند. (ر. ک. همان، ۲۴ - ۲۵) تخصص‌گرایی، امروزه برای تمامی دانش‌ها ضرورتی انکارناپذیر است و نمی‌توان با کسانی که این امر را آفت علوم جدید می‌دانند، هم‌آوا شد. (ر. ک. مورن، ۱۳۹۱: ۲۰ - ۲۱) امیل دورکیم، در کتاب ارزشمند «درباره تقسیم کار اجتماعی» به طور مفصل به ضرورت و ارزش ذاتی «تخصص‌گرایی علمی» در جهان جدید پرداخته است. از میان انبوه نظریه‌های وی در این باب، تنها به نقل همین یک فقره هرچند کمی طولانی است، اکتفا می‌کنیم.

گذشت آن زمان‌هایی که انسان کامل کسی می‌نمود که در عین دارا بودن علاقه‌مندی به همه چیز و ناپای‌بندی به هیچ چیز، استعداد چشیدن طعم هر چیز و درک همه چیز را داشت... چنین فرهنگ عام و گسترده‌ای که در گذشته آن‌همه ستوده بود، امروزه دیگر تأثیری بر ما ندارد و به نظر ما در حکم رشته‌ای سست و به هم ناپیوسته است. برای مبارزه بر ضد طبیعت، به قوایی نیرومندتر و توان‌هایی بارآورتر نیاز داریم. دلمان می‌خواهد که فعالیت ما به جای آنکه در پهنه‌ای وسیع پراکنده باشد، متمرکز گردد و آنچه را که از لحاظ گسترش از دست می‌دهد از جهت شدت و عمق بازیابد. ... ما از مردانی که یگانه هم و غم‌شان این است که تمامی استعدادهای خود را به هم بیافند و آتش شله‌قلمکاری از آن بسازند، ... کناره می‌گیریم. مرد نجیب زمان‌های گذشته، اکنون به نظر ما همه‌کاره هوسبازی بیش نیست و این نوع هوسبازی در علم از نظر ما هیچ ارزش اخلاقی ندارد؛ کمال انسانی از دید ما بیشتر در وجود مرد باصلاحیتی جلوه‌گر می‌شود که جوای کمال نیست، اما می‌خواهد چیزی ایجاد کند، مردی که وظیفه معینی دارد و همه وجود خود را وقف آن می‌کند، سرگرم کار خویش است و زمین خویش را شخم می‌زند. ... خلاصه ... فرمان قاطع وجدان اخلاقی ما گویی در حال آن است تا به صورت قاعده زیر بیان شود: کاری کن بتوانی یک وظیفه معین را به نحوی سودمند انجام دهی. (دورکیم، ۱۳۶۹: ۵۰-۵۱)

هر زمینه علمی - صرف نظر از اینکه در چه رشته و گرایش علمی باشد - بنا به آموزه‌های مهم توماس کوهن، یک نظام است که بر اساس منطق ویژه‌ای شکل گرفته و با توجه به پارادایم‌های حاکم بر آن؛ یعنی مجموعه «باورهای کلی فلسفی و علمی، ارزش‌ها، روش‌ها و قواعدی که اعضای یک یا چند جامعه علمی در آن اشتراک دارند» (کوهن، ۱۳۸۷: ۹۴)، عمل می‌کند و این پارادایم‌ها یک نوع «نظام تعاملی نامرئی» بین اعضای آنها برقرار می‌سازد. پارادایم‌ها، نقش وحدت‌بخشی، هدایت و راهنمایی‌کنندگی، جهت‌بخشی، سنت‌سازی و مشروعیت‌بخشی دارند. از یک سو، تمام پژوهشگران یک نظام علمی را حول محور خود گرد می‌آورند و سمت‌وسو و نقشه راه فعالیت‌های علمی آنها را تعیین می‌کنند، (ر.ک. همان: ۲۰۵) به انباشت دانش در محدوده خود کمک و امکان بروز و پرورش استعدادها را تسهیل می‌نمایند و از سوی دیگر، عملاً مانع ورود افرادی می‌شوند که به این پارادایم‌ها باور یا از وجودشان به درستی آگاهی ندارند. دستیابی به پارادایم‌های یک زمینه مطالعاتی؛ یعنی مجموعه دانش‌ها، اصول و مبانی آنها «مهمترین چیزی است که دانشجو را برای عضویت در یک جامعه علمی ویژه که می‌خواهد از آن پس همراه آن به فعالیت علمی بپردازد، آماده می‌کند.» (همان: ۹۴)

پژوهشگران ادبی معاصر ما هم؛ به ویژه آنهایی که دارای برجستگی مشهودی هستند، یک، دو یا نهایت در سه زمینه تحقیق کرده و می‌کنند. با توجه به اهمیت تخصص‌گرایی یا تعیین حوزه‌های مطالعاتی دانشجویان در آینده علمی آنان، انتظار می‌رود در برنامه‌های روش تحقیق، ضمن تبیین ضرورت این مسأله حوزه‌های تحقیق در ادبیات را دسته بندی و معرفی کنند. در کتاب‌های مرجع‌شناسی و روش تحقیق، این موضوع کاملاً مغفول مانده است. برای نخستین بار، رضی معرفتی حوزه‌های مطالعاتی را وارد کتب روش تحقیق کرد. ایشان یازده حوزه؛ یعنی نسخه پژوهی، تاریخ‌نگاری ادبی، شرح‌نویسی، مرجع‌نگاری، دانش‌های ادبی پایه، مطالعات زبانی، تحقیقات انتقادی، تأویل‌نویسی، مطالعات تطبیقی، مطالعات ترجمه، پژوهش‌های میان رشته‌ای را به اختصار تمام معرفی کرده است. ایشان به سیر تاریخی و تحول این حوزه‌ها، محققان برجسته هر یک از آنها و مسأله عمده‌ای را که در هر یک از حوزه‌ها می‌توان طرح کرد، پرداخته‌اند.

راقم این سطور بعد از بیان مفصل ضرورت انتخاب حوزه‌های پژوهشی و لزوم مطالعه هدف‌دار و برنامه‌ریزی شده برای کسب دانش پایه‌ای در هر یک از حوزه‌ها به منظور آشنایی

با پارادایم‌ها و محققان سرشناس حوزه‌ها، تعداد حوزه‌های مطالعاتی ادبیات فارسی را در هفده مورد دسته بنده کرده است.

#### ۱.۲.۴ دو راهکار در این زمینه باید مد نظر قرار گیرد

۱. به نظر می‌رسد استادان هوشیار و دلسوز در برخورد با دانشجویان خود که به صورت عمومی در نظام آموزشی تربیت شده‌اند، در نخستین گام باید آنها را به گزینش حوزه‌های مطالعاتی مورد علاقه‌شان و هدایت برای مطالعه هدف‌دار و برنامه‌ریزی شده، سوق دهند. این کار، نخستین گام و نقش استاد راهنما در هدایت تحقیقاتی دانشجویانی است که می‌خواهند وارد پژوهش رسمی در قالب نگارش پایان‌نامه و رساله شوند. اگر دانشجویانی در دوره کارشناسی زمینه مطالعاتی خود را برنگزیده باشند، در مقاطع تحصیلات تکمیلی اگرچه کمی دیر شده و فرصت‌ها از دست رفته است، به شرط آنکه سریع‌تر و بدون از دست دادن اوقات باقیمانده، زمینه‌ای را انتخاب و با جدیت آثار ادبی و پژوهشی مهم در آن حوزه را مطالعه کنند، می‌توانند نقیصه خود را جبران نمایند.

۲. به نظر می‌رسد در هر یک از زمینه‌های تحقیقات ادب فارسی تا حدودی به صورت غیررسمی، پوشیده و ابتدایی «نظام علمی» با پارادایم‌های ویژه آنها شکل گرفته و مجموعه دانش‌ها، اصول و معیارهای پژوهشی آنها معین گردیده است و صاحب‌نظران هر یک از زمینه‌ها نیز تا حدودی شناخته شده هستند. شناسایی این حوزه‌ها و تبیین سیر تحولات آنها از اولویت‌های پژوهشی برای تدوین تاریخ علم ادبیات در عصر حاضر است. واقعیت، آن است که تا کنون تاریخ علم نوین ادبیات در ایران، هنوز به صورت علمی گردآوری و تحلیل نشده است. شناسایی دقیق زمینه‌های علمی، آغازگران و ادامه‌دهندگان هر یک از زمینه‌ها، منطق رشد و بالندگی یا رکود و ضعف‌ها، عوامل برون‌بافتی مؤثر در رشد یا افول علمی ادبیات در هر دهه یا دوره سیاسی، نحوه ایجاد روش و تجربه علمی و انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر می‌تواند در مطالعه تاریخ علم ادبیات مورد توجه قرار گیرد. این مورد یکی از رسالت‌های اصلی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ایران در دهه اخیر یا آینده است. درباره هر یک از زمینه‌های علمی ادبیات و زیرشاخه‌های آنها باید «تاریخی علمی و تحلیلی» نوشته شود؛ به گونه‌ای که این تاریخ‌ها پست و بلند تحقیقات ادبی را آنچنانکه هستند، نشان دهند.

## ۵. مسأله‌یابی و مسأله‌مندی پژوهش‌های ادبی

تحقیق بدون دستیابی به مسأله، اصولاً آغاز نمی‌شود تا به سرانجام برسد؛ به عبارت دیگر، بدون داشتن مسأله نهایت کاری که می‌شود انجام داد، گردآوردن و در کنار یکدیگر چیدن «اطلاعات» پراکنده است. مسأله علمی از بطن آگاهی‌های دقیق پژوهشگر سربرمی‌آورد؛ یعنی هنگامی که دانش موجود شخص در برخورد با پاره‌ای از امور مرتبط با دانش زمینه‌ای او، نمی‌تواند تبیینی قانع‌کننده ارائه کند و در ذهن او نوعی آشفتگی، اعوجاج، بحران و تضاد یا تناقض معرفتی به وجود می‌آید، یا با توجه به دانش موجودی که کسب کرده است، وقتی پی‌می‌برد «خلأیی» در آن حوزه از حیث شناخت وجود دارد، مسأله علمی خود را نمایان می‌سازد. در این مواقع، یا دانش فرد به یک معضل معرفتی دچار می‌شود و تلاش برای از بین بردن آن، تحقیق راستین را رقم می‌زند و یا به مدد دانش موجود «مجهولی» را برطرف می‌کند. در هر صورت، در بطن هر مسأله‌ای یک مجهولی نهفته است؛ «نمی‌دانم» هست که باید به «می‌دانم» بدل شود. در واقع، مسأله از درگیری علم فرد با جهلش که تا آن لحظه بر وجودش وقوف نداشت، به وجود می‌آید.

در تحقیق، هدف من فقط تبدیل کردن یک جهل بسیط به علم است. در تحقیق، هدف این است که چیزی را که نمی‌دانیم و برایمان مکشوف نیست، مکشوف شود. بنابراین، در تحقیق همیشه پیش‌فرض ما یک «نمی‌دانم» است. هر وقت من معتقدم شدم که چیزی را نمی‌دانم - حال چه به زبان بیاورم و چه به زبان نیاورم - و از پی آن، کاری کردم که آن «نمی‌دانم» به «می‌دانم» تبدیل شد، من تحقیقی انجام داده‌ام. بنابراین، هدف تحقیق کشف [و تبدیل] یک مجهول است به معلوم. (ملکیان، بی‌تا: ۱۴۵-۱۴۶)

بنابراین، در یک تعریف کلی، مسأله علمی آگاهی فرد از جهل خویش است در باب امری یا پدیده‌ای که با آن برخورد کرده و دانش زمینه‌ای وی از پس تبیین قانع‌کننده آن برنیامده یا با توجه به دانش خویش به خلأیی در حوزه مطالعاتش پی‌برده است.

**نخستین و بنیادی‌ترین اصل** برای دستیابی به مسأله پژوهش، **عالم بودن در یک زمینه علمی مشخص** است که از راه مطالعه هدفدار و برنامه‌ریزی شده که منجر به آشنایی فرد با پارادایم‌های یک حوزه پژوهشی می‌شود، به دست می‌آید. به نظر می‌رسد پوپر بهتر از سایر فلاسفه علم، ضرورت وجود «علم و معرفت» را برای دستیابی به «مسائل» علمی تبیین کرده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت ساختمان کلی نظریه‌های وی بر همین اصل استوار است. «از آنجا که این نکته را پذیرفته‌ام که هر مسأله از نوعی معرفت برمی‌خیزد و



بنابراین، مسبوق به معرفت است، ممکن است سؤال کنید که آیا این اظهارِ مرا که علم با مسائل آغاز می‌شود و به معرفت ختم می‌شود، نمی‌توان با این اظهارِ عوض کرد که علم با معرفت آغاز می‌شود و به معرفت ختم می‌گردد؟ پاسخ من آن است که «بله به شرط آنکه مقصود شما از معرفت (همانگونه که مورد نظر من است) چیزی باشد شبیه معرفت مسأله‌آفرین، یا فرضی، یا موقت، و نه معرفت غیرمسأله‌ساز یا استقرار یافته.» (پوپر، ۱۳۸۴: ۲۸۹) حاصل سخن پوپر را می‌توان به صورت زیر فرمول‌بندی کرد:

Sp<sub>۱</sub> --- -hp<sub>۱</sub>

(kn<sub>۱</sub>) ---- -mp<sub>۱</sub> --- sp<sub>۲</sub> --- -hp<sub>۲</sub> --- -cs ----- (kn<sub>۲</sub>) ---- -mp<sub>۲</sub>

Sp<sub>۲</sub> --- -hp<sub>۳</sub>

در این مدل، knowledge (kn<sub>۱</sub>) معرفت زمینه‌ای محقق است که البته خود آن مبتنی بر مسائل، فرضیه‌ها، بحث‌های انتقادی پیشینه‌ای است که ممکن است از آن خود وی باشد یا به عنوان بخشی از پارادایم‌های موجود در آن زمینه علمی، از طریق آموزش‌های رسمی (نظام دانشگاهی) یا مطالعات برنامه‌ریزی شده و هدفدار فردی کسب شده باشد. Main problem (Mp<sub>۱</sub>) همان مشکل، بحران، تناقض، اعوجاجی است که در ذهن فرد هنگام مطالعه متون ادبی (خلاقه یا علمی) به وجود می‌آید؛ یعنی زمانی که دانش زمینه‌ای فرد نمی‌تواند توجیهی برای مطلبی که با آن برخورد کرده است، عرضه کند و در این صورت معرفت پیشین وی با بحران مواجه می‌شود. Small problemes (Sp<sub>۱</sub>, sp<sub>۲</sub>, sp<sub>۳</sub>) صورت تجزیه شده همان مسأله اصلی هستند. در پژوهش، به این دلیل مسأله اصلی را به چند مسأله کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم تا بتوانیم در جریان تحقیق، با بررسی هر مسأله خردتر، بخشی از مسأله اصلی را حل کنیم. hypothesis (hp<sub>۱</sub>, hp<sub>۲</sub>, hp<sub>۳</sub>) فرضیه‌هایی هستند که برای مسائل خرد پیشنهاد می‌شوند. فرضیه‌ها در یک تعریف کلی «حدس‌های زیرکانه‌ای هستند که محقق آگاه به یک زمینه علمی برای حل مسائل مطرح می‌کند.» (cs) critical studies مطالعه انتقادی یا همان بدنه اصلی تحقیق (نگارش متن) است که به واسطه آن بعد از مراجعه به منابع گوناگون و جمع‌آوری داده‌ها و با بهره‌گیری از «نظریه‌ها»، روایی یا ناروایی فرضیه‌ها مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد. در واقع، این گام، اصلی‌ترین مرحله پژوهش علمی است و در آن جوهره دانش، ابتکار، خلاقیت علمی و وسعت دید و نگرش پژوهشگر نمایان می‌شود. knowledge (kn<sub>۲</sub>) معرفت ثانویه‌ای است که محقق بعد از پیمودن کل مسیر

پژوهش از طرأحی مسائل جزئی، فرضیه‌ها، جمع‌آوری داده‌ها و مطالعات انتقادی به آن دست می‌یابد. (ر. ک. طاهری، ۱۳۹۵: ۱۵۹-۱۶۸)

در حالی که پیش‌زمینه بخش عمده‌ای از کتاب‌های روش تحقیق و مرجع‌شناسی این است که اولاً پژوهش از طریق مطالعه امکان‌پذیر می‌شود و در ثانی شرط ورود به عالم پژوهش شناخت منابع و مراجع مناسب است.

برای نمونه دو مورد از کتاب‌های فوق را ذکر می‌کنیم:

حسن احمدی گیوی در کتاب «ادب و نگارش» پس از اینکه انواع تحقیق را به سه شیوه «مشاهده»، «تحقیق عمومی» و «تحقیق کتابخانه‌ای یا شیوه پی‌جویی از راه مطالعه» تقسیم می‌کند، صرف نظر از تقسیم‌بندی وی که محل تأمل است، در باب شیوه سوم که مربوط به ادبیات است می‌گوید:

«در این روش، پژوهشگر، بررسی و تحقیق خود را از راه مطالعه مأخذ و مراجع گوناگون انجام می‌دهد. برای دستیابی و مراجعه به مأخذ و منابع مختلف و نحوه استفاده از آنها به نکاتی (زیر) باید توجه داشت.» (احمدی گیوی، ۱۳۵۸: ۱۶-۱۷)

کل مطلبی که تقریباً به ضرورت مسأله‌مند بودن پژوهش ادبی از نظر احمد رنجبر مربوط است، این چند سطر است:

مطلبی را که محقق درباره آن تحقیق می‌کند باید در هیچ‌یک از منابع مورد استفاده به‌طور کافی و کامل وجود نداشته باشد و برای عده‌ای مبهم باشد و دیگران خواهان آگاهی درباره آن باشند. بنابراین، محققان با درست عرضه کردن مجموع اطلاعات گردآوری شده از کتاب‌های مختلف، دیگران را درباره نکته‌ای می‌آگاهانند. (رنجبر، ۱۳۸۳: ۲۱)

در کتاب‌هایی نظیر «مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق» عباس ماهیار، «روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی» محمد غلامرضایی، «مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» غلامرضا ستوده، هیچ اشاره‌ای به اصل ضرورت وجود «مسأله» و یا «مسأله‌مندی» تحقیقات ادبی نشده است. ورود ضرورت وجود «مسأله» در پژوهش در درسنامه‌ها با انتشار کتاب «آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی» محمود فتوحی آغاز می‌شود. ایشان ابتدا با استناد به سخن جان دیویی که گفته است «نخستین گام برای پژوهش، احساس وجود یک «مسأله» است؛ به ضرورت تربیت دانشجویان و تقویت روحیه پرسش‌گری آنان

اشاره می‌کند. سپس، «مسأله» پژوهشی را همان هدف تحقیق می‌داند و به طور ضمنی یادآوری می‌کند که مسأله – البته ایشان می‌گویند «سؤال» – پرسشی است که هیچ‌کس تاکنون برای آن پاسخی نداده است. در ادامه هم، ویژگی موضوع مقاله پژوهشی و پایان‌نامه تحصیلی را در چهار بند – روشن و محدود بودن موضوع، ارزش صرف زمان و هزینه برای انجام موضوع، کمک کردن موضوع به ارتقاء آگاهی و دانش و تازه و هدفمند بودن آن – بیان می‌کند. (ر. ک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱)

مصطفی گرجی در اثر خویش، تنها در فصل نخست در تعریف اصطلاحات مربوط به پژوهش، ضمن تذکر اهمیت مسأله در امر پژوهش، به بیان تفاوت «مسأله» و «سؤال» بسنده کرده و در ادامه نیز، مطلب درخوری در این باب نیاورده است (ر. ک. گرجی، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴).

احمد رضی برای نخستین بار در درسنامه‌ها، از فقدان مسأله پژوهشی در بخش زیادی از تحقیقات ادبی سخن به میان آورده است؛ تحقیقاتی که به زعم ایشان محصول «گردآوری» حداکثری داده‌ها و تدوین آنها هستند. سپس به اهمیت مسأله در پژوهش‌های علمی اشاره کرده و گفته‌اند کیفیت و ارزشمندی هر تحقیقی منوط به نوع «مسأله» ای است که مطرح می‌کنند. در ادامه و پس از اظهار امیدواری برای ظهور جوانان محقق که مسأله‌محور تحقیقات ادبی را در آینده پی بگیرند؛ به تعریف مسأله تحقیق می‌پردازند. از نظر ایشان «مسأله تحقیق پرسشی است که در ذهن پژوهشگر جرقه می‌زند و معمولاً بیان‌کننده موانعی است که بر سر راه فهم یک پدیده یا کاربرد یک ایده وجود دارد.» (رضی، ۱۳۹۳: ۲۷) همچنین، ایشان ویژگی‌های مسأله پژوهشی را در چند مورد از جمله تازگی، جزئی و ملموس بودن خلاصه می‌کند. اهمیت قابل ستایش اثر رضی در این است که برای نخستین بار، راه‌های دستیابی به مسأله پژوهشی را در دوازده قسمت؛ یعنی توجه به پدیده‌های کمتر شناخته شده، توجه به آشفتگی اطلاعات موجود درباره یک موضوع، توجه به ناقص بودن پژوهش‌های قبلی، توجه به متناقض بودن نتیجه تحقیقات پیشینان، توجه به ناهماهنگی دانش موجود با واقعیت‌های امروزی، طرح پرسش‌های متعدد و متنوع درباره یک پدیده ادبی، تجزیه مشکل به مسائل، توجه به رابطه‌ها، نگاه تازه به پدیده‌های ادبی، نگاه فرارشته‌ای یا میان‌رشته‌ای به پدیده‌های ادبی، نگاه تطبیقی ذو نگاه کارکردگرایانه. (ر. ک. همان، ۴۷-۵۳)

مریم صادقی گیوی که کتاب «روش تحقیق به زبان ساده» (۱۳۹۴) را یک سال بعد از احمد رضی منتشر کرده‌است، به مسأله پژوهشی اشاره‌ای نداشته‌اند. راقم این سطور، در فصل چهارم «اصول و مبانی پژوهش در زبان و ادبیات فارسی» به صورت مبسوط به ابعاد مختلف مسأله پژوهشی به شرح زیر پرداخته‌است:

- ضرورت وجود مسأله در پژوهش
- اهمیت و ماهیت مسأله علمی
- مسأله پژوهشی و زمان
- اصول و روش‌های دستیابی به مسأله پژوهش (هجده اصل و روش)
- ملاک‌های ارزشمندی مسأله پژوهشی (اصالت، امکان انجام تحقیق)
- تعریف مسأله و طرّاحی سؤالات و فرضیات پژوهشی (ر. ک. طاهری، ۱۳۹۵: ۱۳۹-۲۰۵)

## ۶. شناسایی و نقد پیشینه پژوهش

در دیدگاه «انباشتی» هر بخشی از دانش جدید با بهره‌گیری و با استناد به مجموعه دانش‌های پیشین، تولید می‌شود و مخترعان، مکتشفان و نظریه‌پردازان کسانی هستند که به دانش‌های پیش از خود، آگاهی کافی دارند و با استفاده کامل از اندوخته‌های پیشینان، تنها بخش بسیار محدودی بر دانش موجود می‌افزایند. واقعیت این است که دانش‌ها محصول «تعامل و مشارکت مستقیم و غیرمستقیم» دانشمندان با یکدیگر است و قسمت اعظم جدیدترین دانش‌ها نیز بر خلاف ظاهر گمراه‌کننده آنها، چندان تازگی ندارند. به همین دلیل

بسیار کم پیش می‌آید دانشمندی که در انزوا و دور از بقیه کار می‌کند، توانسته باشد کشفی حیاتی انجام دهد. مندل یکی از نمونه‌های بسیار نادر است اما او هم درک خود را از روش علمی و همین‌طور از اینکه چه پرسش‌هایی در زیست‌شناسی ارزش طرح کردن دارند، مدیون دیگران بود. هیچ‌کس، هر قدر هم که هوش و استعداد درخشانی داشته باشد، نمی‌تواند همه‌چیز را از صفر آغاز کند. (استیونس و هنری بایرلی، ۱۳۹۳: ۱۷۰)

استفاده از آراء و دیدگاه‌های علمی دیگر دانشمندان و وارد تعامل سازنده شدن با آنان، هرگز از ارزش و اعتبار دانشی که فرد عرضه می‌کند، نمی‌کاهد؛ بلکه نشانی از اصالت

آن است. بنابراین، می‌توان گفت دانش، امری «تاریخمند» است و از طریق انباشت یافته‌های دانشمندان در دوره‌های مختلف توسعه پیدا می‌کند. شرط ورود به نظام تولید علم در یک زمینه، آگاهی کافی از تجارب علمی ثبت شده در سنت و ویژه آن علم است. تا زمانی که فرد به صورت مطالعه در زمانی (Diachronic) بر دانش موجود احاطه نیابد، نمی‌تواند وارد آن حوزه شود و اطمینان داشته باشد که آنچه به ذهن او رسیده، در گذشته‌های دور و نزدیک به ذهن کسی دیگر خطور نکرده است. حقیقت این است که

بدون بهره‌گیری از دانشی که دیگران به دست آورده و اندوخته‌اند، به سختی ممکن است امکانی برای کشف فراهم گردد. گنجینه بیکرانه دانش علمی امروز که در دسترس ما قرار دارد، اگر دانشمندان دستاوردهایشان را با هم در میان نمی‌گذاشتند، هرگز نمی‌توانست شکل بگیرد و بدین جایگاه برسد. انتشار نتایج آزمایش‌ها و مشاهدات برای آنکه در دسترس دیگران قرار گیرند و دیگران را به نقد و بررسی فراخوانند، یکی از اصول بنیادین تشکیل دهنده شالوده علم جدید به‌شمار می‌رود. (بورجی، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

با توجه با مباحث فوق، ضرورت و اهمیت مطالعه «پیشینه پژوهش» بیش از پیش روشن می‌شود. تحقیقی که بدون شناخت و بررسی پیشینه آغاز شود، به مثابه حرکتی بی‌ریشه و بنیان است که در معرض آفات متعدّد قرار دارد و ممکن است در جریان پژوهش تنها با پیدا شدن یک مورد از سوابق علمی مشابه، کلیت آن زیر سؤال برود. بدون شناسایی و بررسی پیشینه، اصولاً نمی‌توان به عرصه پژوهش جدی وارد شد. امروزه بی‌اعتنایی به این اصل در نگارش رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها، کتب و مقالات کم نیست. کافی است به تصادف چند شماره از یک نشریه علمی و پژوهشی دانشگاهی را تورق کنیم و ببینیم تا چه اندازه این اصل مهم علمی آشکارا نادیده گرفته می‌شود. احساس بی‌نیازی از میراث علمی - بخشی از این میراث به یقین دانشی است که در همین چند دهه اخیر در همه زمینه‌های علمی ادبیات تولید شده است - زبینه‌شأن و جایگاه پژوهشگران علمی نیست. کسی که بدون توجه به منابع پیشین، به امر خطیر تحقیق مبادرت می‌کند، از دو حال خارج نیست؛ یا به زمینه علمی پژوهش خود جهل دارد که این امر برازنده محقق واقعی نیست و یا با نادیده گرفتن پیشینه و دانش تولید شده، می‌خواهد وانمود کند پژوهشی تازه و نوآیین را سامان می‌دهد، حال آنکه به محض انتشار تحقیق و با برملا شدن عقبه پژوهش وی، بیش از پیش اعتبار خود را از دست می‌دهد.

اینکه احصا و گزارش صرف پیشینه نمی‌تواند کارگشا باشد. امروزه پژوهش‌های فراوانی اعم از کتاب، رساله، پایان‌نامه و مقاله وجود دارد که در آنها تنها به گردآوری و فهرست کردن پیشینه اکتفا می‌شود. در حالی که انتظار می‌رود محقق پس از شناسایی تحقیقات مرتبط با موضوع، آنها را ارزیابی علمی کند و کیفیتشان را مشخص سازد.

نقد پیشینه می‌تواند ضرورت انجام پژوهش را نشان دهد و نیز راهنمای پژوهشگران دیگر برای مراجعه یا عدم مراجعه به منابع مذکور باشد. در پژوهش علمی، انتظار می‌رود محقق بعد از احصا و نقد پیشینه‌های موجود، جمع‌بندی کارشناسانه خود را درباب کم و کیف کارهای انجام گرفته صراحتاً بیان نماید.

حال وضعیت طرح پیشینه پژوهش را در درسنامه‌های روش تحقیق و مرجع‌شناسی

پی می‌گیریم:

کتاب‌های دسته نخست، یعنی فن‌نویسندگی و نسل بعد از آنها آیین نگارش‌های عموماً به این موضوع نپرداخته‌اند. نه در دو اثر نادر وزین‌پور؛ یعنی «فن‌نویسندگی» و «برسمند سخن» خبری از این موضوع هست و نه در کتاب‌های دیگر مانند «فن‌نگارش» اثر محمدجعفر محبوب و علی‌اکبر فرزام‌فرو و «ادب و نگارش» حسن احمدی گیوی. در کتاب‌های دسته دوم؛ نیز مانند کتاب «روش تحقیق و مأخذشناسی» احمد رنجبر، و «مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» غلامرضا ستوده، کتاب «روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی» محمد غلامرضایی، «مرجع‌شناسی و روش تحقیق» عباس ماهیار این موضوع اصلاً طرح نشده است.

محمود فتوحی، به اختصار تمام در بیان ساختار مقاله علمی، ضرورت توجه به پیشینه تحقیق را یادآوری کرده است. «طرح پیشینه بحث در واقع مرور محققانه است و تا آنجا باید پیش برود که پیش‌زمینه تاریخی مناسبی از بحث بیان کند و جایگاه تحقیق فعلی را در میان آثار پیشین نشان دهد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۳۱) ایشان چند دستورالعمل مفید برای نوشتن پیشینه پژوهش را نیز معرفی کرده‌اند (همان: ۱۳۲). مصطفی گرجی نیز ذیل مراحل تحقیق به عنوان اصطلاحات کلیدی از پیشینه تحقیق یاد کرده است. نکته تازه‌ای که ایشان به امر پیشین‌شناسی می‌افزاید، این است که

محقق در این مرحله باید تمام پژوهش‌های مرتبط با موضوع خود را علاوه بر رصد و شناسایی، بازبینی و نقد کند و ارزش علمی هر یک از آنها را تعیین کرده،

تمایز و امتیاز پژوهش خود را به صورت مستدل توضیح دهد تا ضرورت انجام آن به‌خوبی احساس گردد. (گرچی، ۱۳۹۰: ۵۹)

احمد رضی نیز به ضرورت توجه به تاریخچه موضوع تحقیق، اعم از کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها اشاره کرده و یادآوری نموده است محقق بعد از شناسایی و بررسی پیشینه باید تفاوت آثار پیشین را با موضوع پژوهش خود بیان کند و عدم گزارش پیشینه را به دلیل ناآگاهی محقق یا کتمان‌کاری وی دانسته است. (ر. ک. رضی، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۵) مریم صادقی گیوی هم به ضرورت شناسایی پیشینه و بیان تفاوت آثار قبلی با موضوع پژوهشی که محقق در صدد انجام آن است، اشاره کرده و نکته تازه‌ای به آن نیفزوده‌اند. (رک ک. صادقی گیوی، ۱۳۹۴: ۴۸).

اگر امروز می‌بینیم در کتاب‌ها و مقالات علمی، یا پیشینه تحقیقات احصا و نوشته نمی‌شود و یا به صورت ناقص یا کلیشه‌ای فهرست‌وار تنظیم می‌شود که نه کمکی به خود موضوع؛ یعنی اثبات تازگی و ضرورت انجام پژوهش می‌کند و نه برای خواننده مفید هستند، به این دلیل است که چرایی، ضرورت، اصول و شیوه‌های نگارش پیشینه را به دانشجویان نمی‌آموزیم.

## ۷. تهیه و تدوین برنامه پژوهش

«برنامه پژوهشی» در حکم نقشه راه فرضی پژوهش است و می‌تواند مسیری را که محقق در طرح مباحث طی خواهد کرد، روشن کند. برنامه بعد از دستیابی به مسأله، طراحی سؤالات و فرضیات و شناسایی و نقد پیشینه تحقیق نوشته می‌شود. این برنامه، در تحقیقات دانشجویی باید بعد از تدوین طرحنامه (پروپوزال) نوشته شود و یکی دیگر از مهمترین مراحل پژوهش علمی است و ارتباط تنگاتنگی با مرحله تعریف مسأله و تعیین سؤالات و فرضیه‌ها دارد. زیرا برنامه پژوهشی بر مبنای سؤالات طراحی می‌شود؛ به گونه‌ای که سؤال و فرضیه متناظر آن، به احتمال زیاد باید در یک فصل یا بخشی معین از تحقیق بررسی و به پرسشی که مطرح شده پاسخ داده شود یا تکلیف فرضیه‌ای که پیشنهاد شده به صورت تأیید، اثبات یا رد آن مشخص گردد.

بنابراین، مبنای طراحی شاکله کلی برنامه، تعداد و نوع سؤالات و فرضیه‌ها خواهد بود. پی‌موردن مسیر پژوهش مانند راهپیمایی در کوهستان ناشناخته‌ای است که محقق برای

نخستین بار آن را تجربه می‌کند. اگر کوهنورد مسیری را چندبار طی کرده باشد، شاید دیگر نیازی به نقشه از پیش تعیین شده نداشته باشد، ولی زمانی که برای بار اول می‌خواهد مسیری را طی کند، از افراد مطلع، نقشه‌های جغرافیایی، سازمان‌های مرتبط و غیره اطلاعاتی جمع‌آوری و تا اندازه‌ای مسیر احتمالی را روی کاغذ ترسیم می‌کند تا در جریان راهپیمایی با مشکلاتی نظیر لغزش، انحراف از مسیر و سایر موارد دیگر مواجه نشود. تحقیق نیز همین‌گونه است و ما دقیقاً نمی‌دانیم از چه تنگناهایی باید عبور کنیم. اگر همه مسیر پژوهش برای محقق شناخته شده باشد، اصل موضوع تحقیق تکراری است و در باب ضرورت انجام آن باید تردید داشت.

طراحی برنامه علاوه بر اینکه در استفاده بهینه از زمان پژوهش بسیار مؤثر است، موجب حفظ انسجام ذهنی محقق نیز می‌شود. پژوهشگری که از همان نخستین مراحل می‌داند تحقیق او چند فصل و بخش دارد و عناوین اصلی و فرعی مباحث او در هر یک از فصل‌ها و بخش‌ها چیست، بهتر می‌تواند منابع مناسب را برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز، شناسایی و کل زمان پژوهش را به تناسب حجم و اهمیت مباحث فصل‌ها و بخش‌ها مدیریت کند. هنگامی که فصول و بخش‌ها با عناوین آنها مشخص شد، ذهن محقق در یک دوره معین زمانی، بر همین موضوعات نزدیک به هم، متمرکز می‌شود و بهتر می‌تواند اطلاعات مورد نیاز را از منابع مختلف گردآوری کند. اما نتیجه ملموس فقدان برنامه، سردرگمی، پراکنده‌کاری، بی‌نظمی، اتلاف وقت و فرسایش توان محقق خواهد بود.

ضرورت، اصول و شیوه‌های طراحی برنامه پژوهشی به جز اثر محمود فتوحی (۱۳۸۵): ۱۱۰-۱۱۱ در هیچ‌یک از درسنامه‌های روش تحقیق که مورد مطالعه قرار گرفت، مطرح نشده و راقم این سطور، نیز برای نخستین بار، به صورت مبسوط از آن سخن گفته است (ر. ک. طاهری، ۱۳۹۵: ۲۲۲-۲۲۶).

## ۸. شناسایی منابع تحقیق

در باب شناخت مراجع تحقیق، درسنامه‌هایی که به صورت سنتی تدوین شده‌اند، حجم قابل توجهی از منابع را معرفی کرده‌اند. ابتکار هریک از نویسندگان آنها، به نحوه دسته‌بندی منابع و معرفی نسبتاً مبسوط یا فشرده و حتی فهرست‌وار آنها خلاصه می‌شود. معمولاً در این درسنامه‌ها از معرفی کتب لغت، دایره‌المعارف‌ها، فرهنگ‌های موضوعی مانند فرهنگ امثال، اصطلاحات طب، دیوانی، ادبی و غیر شروع و منابع دیگر، به صورت موضوعی



معرفی می‌شوند. در این کتاب‌ها، بنا بر پیش‌فرض نویسندگان آنها، هرچه تعداد منابع معرفی شده بیشتر باشد، امکان محقق شدن و توفیق دانشجویان در این امر، گویی بیشتر می‌شود. تقریباً در هیچ یک از کتاب‌های دسته دوم، اصول و معیارهای ارزیابی منابع بیان نشده است.

در این کتاب‌ها، البته راه‌های شناسایی منابع، به شکل سنتی؛ یعنی معرفی روش طبقه‌بندی کتاب‌ها در کتابخانه‌ها (ر. ک. ماهیار، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۹)، استفاده از کتابخانه (همان، ۲۰-۲۳ و ر. ک. غلامرضایی، ۱۳۷۶: ۱۹-۲۲)، مطرح شده است. علمی‌ترین و عملی‌ترین و به‌روزترین درسنامه در راه‌های شناسایی منابع، اثر محمود فتوحی است که برای نخستین بار، نحوه جستجو در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی الکترونیکی و اینترنتی را مطرح کرده‌اند. (ر. ک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۹۳-۱۰۰) احمد رضی همین شیوه را ادامه داده و تعداد بیشتر و کاملتری از پایگاه‌های علمی را معرفی کرده است. (ر. ک. رضی، ۱۳۹۳: ۹۲)

احمد رضی، برای نخستین بار، ضرورت ارزیابی منابع شناسایی را طرح کرده و از آسیب‌های احتمالی بی‌توجهی به این اصل سخن گفته است. (ر. ک. همان، ۹۲-۹۳). راقم این سطور، به شکلی مبسوط‌تر موضوع را پی گرفته و اصول و معیارهای ارزیابی منابع را تبیین کرده است. از جمله: ۱. میزان استفاده و بسامد ارجاع نویسندگان دیگر به نوشته علمی یا (Impact Factor) ۲. جایگاه و اعتبار علمی پژوهشگران شناخته شده و منابعی که آنان در تحقیقات خود استفاده می‌کنند ۳. اعتبار و جایگاه علمی محققان برجسته در هر یک از حوزه‌های علمی ۴. ناشر یا بنگاه انتشاراتی که کتاب را منتشر کرده است. ۵. تیراژ و نوبت چاپ نیز در شرایط عادی اجتماعی و فرهنگی ۶. سردبیر و کمیته علمی یا هیأت تحریریه نشریه، ارگان یا سازمانی که متولی آن است. (ر. ک. طاهری، ۱۳۹۵: ۲۲۸-۲۳۹)

## ۹. گردآوری اطلاعات و ارجاع‌دهی به منابع

اصول گردآوری اطلاعات از بدو آغاز تدوین درسنامه‌های روش تحقیق؛ یعنی کتب دسته نخست تا اندازه‌ای به صورت ابتدایی مد نظر نویسندگان آنها بوده است. (به عنوان نمونه ر. ک. احمدی گیوی، ۱۳۵۸: ۲۶-۲۸) در کتاب مرجع‌شناسی و روش تحقیق هم همین سنت با کمی تدقیق و بسط کلام ادامه یافته است. (برای نمونه رنجبر، ۱۳۸۳: ۱۱۷، ماهیار، ۱۳۷۷: ۲۷، غلامرضایی، ۱۳۷۶: ۴۸-۴۹) در کتب روش تحقیق؛ یعنی دسته سوم، چند راهکار عملی گردآوری را محمود فتوحی بیان کرده است. (ر. ک. فتوحی، ۱۳۸۵:

۱۰۶-۱۰۷) مصطفی گرجی و احمد رضی نیز در همین حد سخن گفته و چیزی بر آن اضافه نکرده‌اند. (ر. ک. گرجی، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۳ و رضی، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۹) مباحثی که در همهٔ درسنامه‌های مورد مطالعه طرح شده‌اند، در حکم مقدمات اولیه برای گردآوری تحقیق است و تقریباً هیچ یک از آنها اصول اساسی گردآوری اطلاعات را طرح نکرده‌اند. راقم این سطور، بعد از مطرح کردن شیوه‌های مختلف خوانش متون ادبی، مطالعه انتقادی را طرح و به کارگیری این شیوه را در گردآوری اطلاعات ضروری دانسته است. سپس، شیوه‌های عملی یادداشت‌برداری فعالانه را با مثال‌های زنده از متون ادبی، بازنموده است (ر. ک. طاهری، ۱۳۹۵: ۲۴۸-۳۱۱).

مجموعه دستورالعمل‌های مربوط به نگارش پانوش (پاورقی) و شیوه‌های ارجاع‌دهی از کتب نسل نخست، در تدوین درسنامه‌ها شروع شده و در همهٔ کتاب‌های نسل دوم، البته با کمی دقت و در نهایت در کتب نسل سوم با بسط قابل قبول و عملی طرح شده است. به نظر می‌رسد شیوه‌های ارجاع‌دهی به منابع متنوع، برای نخستین بار در کتاب محمود فتوحی با شواهد عینی دسته‌بندی و توضیح داده شده‌اند. (ر. ک. فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۹۵) با وجود این کتاب، ضرورتی به تکرار این موضوع در سایر درسنامه‌ها نیست و می‌توان دانشجویان را به آن ارجاع داد.

## ۱۰. نگارش علمی تحقیق

نگارش متن، اصلی‌ترین مرحله پژوهش است و مراحل پیشین، همگی در حکم مقدماتی هستند که برای رسیدن به این مرحله انجام می‌دهیم. اگر مراحل قبلی به درستی و اصولی پی‌گرفته شده باشد؛ یعنی مسأله ارزشمندی طرح شده باشد، پیشینه به خوبی کاویده و بررسی شده باشد، برنامه پژوهشی خوب طراحی شود، منابع معتبر شناسایی شود، گردآوری داده‌ها صحیح و براساس موازین خوانش انتقادی صورت گرفته باشد، و محقق نیز دارای زمینه علمی کافی و مناسب باشد، اجرا و عملی کردن این مرحله دشوار نیست. متن تحقیق، با توجه و چشم‌داشت پرسش‌های اصلی و فرضیات مطرح شده در سرآغاز پژوهش نوشته می‌شود؛ به عبارت دیگر، در نگارش متن می‌خواهیم به صورت غیرمستقیم به پرسش‌های مطرح شده پاسخ دهیم و صدق و کذب فرضیه‌هایی را که به عنوان حدس و گمان‌های زیرکانه طرح کرده بودیم، مشخص نماییم. در واقع، فرضیه‌ها به ما گوشزد می‌کنند داده‌ها و مستندات را که از منابع گردآورده‌ایم چگونه «تعبیر یا تفسیر» کنیم

تا از این طریق صحّت و سقم فرضیه‌ها نمایان شود. (ر. ک. بن - آری، ۱۳۹۲: ۴۱) علاوه بر پرسش‌ها و فرضیات، برنامه پژوهشی نیز راهنمای خوبی برای نگارش متن است.

اگرچه نگارش متن پژوهش، اصلی‌ترین مرحله تحقیق است، تقریباً در درسنامه‌های موجود - هر سه نسل - بخش مغفول مانده این کتاب‌هاست. شاید دشوارترین بخش نگارش درسنامه‌های روش تحقیق هم همین قسمت بوده باشد. زیرا، نویسنده باید دستورالعمل‌های عینی و قابل اجرا در اختیار دانشجویان قرار دهد. اصول نگارش علمی، در زبان فارسی و در رشته ادبیات فارسی تا کنون تدوین نشده است. مجموعه تجارب علمی که در آثار یا ذهن محققان برجسته وجود دارد، هنوز به احصا یا به کتابت در نیامده و می‌توان گفت تحقیقات ادبی ما، از وجود آثاری مانند «چگونه ادبیات بخوانیم» اثر تری ایگلتون و «اصول و مبانی تحلیل ادبی» اثر سلینا کوش، بی‌بهره است. در دسته نسل نخست و دوم درسنامه‌ها این موضوع کاملاً نادیده گرفته شده است؛ چرا که چنانکه گفته شد پیش‌فرض نویسندگان آنها این بوده است که با شناخت مراجع و گردآوری اطلاعات از آنها، فرد می‌تواند به پژوهش خود سامان دهد. اما در دسته سوم، تلاش‌های ابتدایی برای این بخش تازه آغاز شده است. مصطفی گرجی تلاش کرده تحلیل ادبی را از منظرهای مختلف - البته آنچه ایشان گفته‌اند بیشتر رنگ و لعاب نقد ادبی دارد نه اصول نگارش علمی - ادبی - به دانشجویان بیاموزد. اینکه آیا خوانندگان این کتاب از راه آشنایی با این منظرها می‌توانند متن علمی درخوری بنویسند، محل تردید است. چون مطالب به اندازه‌ای آشفته و گیج‌کننده طرح شده‌اند که احتمالاً جز پریشان‌خاطری در خواننده به وجود نمی‌آورد. بخش قابل توجهی از کتاب ایشان به طرح شش منظر از منظرهای ده‌گانه موجود - البته قرائت راقم این سطور است از محتوای کتاب و ممکن است از نگاه مؤلف محترم به‌گونه‌ای دیگر باشد - اختصاص یافته است. (ر. ک. گرجی، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۷۴)

احمد رضی نیز مانند تعداد زیادی از درسنامه‌ای این قسمت را به اختصار تمام برگزار کرده و تقریباً اصول قابل اجرایی را بیان نکرده است. ایشان، مهارت‌های تحلیل اطلاعات، سطوح تحلیل، انواع تحلیل را به اختصار توضیح داده و بیش از آنکه مباحث و عناوین آنها ناظر بر علم ادبیات باشد، از علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی اخذ شده است. (ر. ک. رضی، ۱۳۹۳: ۹۹-۱۰۴) راقم این سطور، یک فصل مبسوط به این امر اختصاص داده‌است. ولی هنوز، باید راه طولانی در این باب طی شود. برای این منظور، لازم است با دقت تمام آثار پژوهشی محققان برجسته ارزیابی انتقادی شوند تا اصول و

روش‌های تحلیل آنها شناسایی و دسته‌بندی گردد تا پژوهشگران فعلی و نسل‌های آینده بتوانند با الگوبرداری از آنها، به انجام تحقیقات سالم مبادرت ورزند.

## ۱۱. نتیجه‌گیری

از آغاز دهه سی تا کنون که کتب و درسنامه‌های نسل نخست تا نسل سوّم در فضای علمی ادبیات نوشته شده‌اند، مانند حوزه‌های دیگر به اندازه‌ای آثار علمی که در میان آنها غث و ثمین کم نیست، نوشته شده است که ایجاب می‌کند مسیری که تاکنون طی شده است، مطالعه و نقد شود. نسل نخست کتب که بیشتر دغدغه زبانی دارند و با عناوینی مانند فنّ نگارش یا فنّ نویسندگی نوشته می‌شوند، در دهه‌های اخیر به صورت کتب آیین نگارش و ویرایش بازتولید شده‌اند. در این کتاب‌ها امر تحقیق اولاً به صورت حاشیه‌ای مطرح شده و در ثانی، تعریف و برداشت خیلی روشنی از علم ادبیات در ذهن نویسندگان آنها وجود ندارد. نسل دوّم کتاب‌ها، از دهه‌های پنجاه به این سو، به ویژه دهه‌های شصت و هفتاد به دنبال قرار گرفتن درس «روش تحقیق و مرجع‌شناسی» در سرفصل دروس، نوشته می‌شوند. در این آثار نیز، هنوز تحقیق امری حاشیه‌ای است و پیش‌فرض نویسندگان آنها ظاهراً این است که با شناخت دقیق و کامل مراجع علمی و ادبی، فرد می‌تواند تحقیق کند. نسل سوّم آثار، از دهه هشتاد به این سو نوشته شده‌اند که اختصاصاً یا به امر پژوهش می‌پردازند یا مرجع‌شناسی در آنها امری حاشیه‌ای است. این دسته از آثار، هنوز در آغاز راه هستند و لازمه تکمیل آنها ورود محققان برجسته ادبیات و انتقال تجربه‌های علمی خویش به زبان علمی به نسل حال و آینده پژوهشگران ادبی است. متأسفانه با وجود محققان برجسته و انتشار آثار درخشان ادبی در صد سال اخیر، تا کنون مجموعه تجارب علمی مندرج در این آثار شناسایی و کتابت نشده است. برای این منظور، لازم است نویسندگان درسنامه‌ها به مبانی تئوریک علوم جدید، مکاتب آن و روش‌های امروزی در تحقیق که متعلق به حوزه‌های دیگری از دانش‌های انسانی است، توجه کافی مبذول دارند.

## کتاب‌نامه

احمدی گیوی، حسن (۱۳۵۸). ادب و نگارش، تهران: انتشارات مدرسه عالی بازرگانی.  
استیونس، لزی و هنری بایرلی (۱۳۹۳). هزار چهره علم؛ گفتارهایی درباره دانشمندان، ارزش‌ها و اجتماع، ترجمه میثم محمدامینی، چاپ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.

بن - آری، موتی (۱۳۹۲). نظریه علمی چیست؟ ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مازیار.

بورج، ویلیام بردمور (۱۳۸۶). هنر تحقیق علمی، ترجمه محمدتقی فرامرزی، چاپ اول، تهران: انتشارات مازیار.

پریچارد، دانکن (۱۳۹۳). چیستی معرفت، ترجمه یاسر خوشنویس، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

پوپر، کارل ریموند (۱۳۸۴). اسطوره چارچوب؛ در دفاع از علم و عقلانیت، ترجمه علی پایا، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو.

دورکیم، امیل (۱۳۶۹). درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، بابل: کتابسرای بابل.  
رضی، احمد (۱۳۹۳). روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات فاطمی.

رنجبر، احمد (۱۳۸۳). روش تحقیق و مأخذشناسی، چاپ ششم، تهران: اساطیر.  
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها؛ از مقالات، نقدها و اشارات، به اهتمام عنایت‌الله مجیدی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.

ستوده، غلامرضا (۱۳۹۳). مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، چاپ شانزدهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). قبض و بسط تئوریک شریعت، چاپ ششم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

شریعت، محمدجواد (۱۳۷۵). آیین نگارش، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اساطیر.  
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳). «دریغا زریاب؛ دریغا فرهنگ ایرانی»، مجله دنیای سخن، شماره ۶۳  
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات؛ درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌نگرایان روس، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.

صادقی گیوی، مریم (۱۳۹۴). روش تحقیق به زبان ساده، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.  
طاهری، قدرت‌الله (۱۳۹۵). اصول و مبانی پژوهش در زبان و ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.

غلامرضایی، محمد (۱۳۷۶). روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جام.  
فتوحی، محمود (۱۳۸۵). آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی، چاپ اول، تهران: سخن.

کوهن، توماس. اس (۱۳۸۷). ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه عباس طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر قصه.

گرچی، مصطفی (۱۳۹۰). آئین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده گانه، چاپ اول، تهران: کلک سیمین.

ماهیار، عباس (۱۳۷۷). مرجع‌شناسی و روش تحقیق، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.  
محجوب، محمدجعفر و علی‌اکبر فرزام‌پور (۱۳۴۷). فن نگارش، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی  
نشر اندیشه.

ملکیان، مصطفی (بی‌تا). مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در علوم انسانی، (بی‌جا)  
مورن، ادگار (۱۳۹۱). روش شناخت‌شناخت، ترجمه علی اسدی، چاپ دوم، تهران: سروش.  
نصر، سیدحسین (۱۳۵۰). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران: نشر اندیشه با  
همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.

وزین‌پور، نادر (۱۳۴۹). فن نویسندگی، تهران: انتشارات مؤسسه عالی علوم ارتباطات اجتماعی.

وزین‌پور، نادر (۱۳۶۶). بر سمند سخن، چاپ اول، تهران: انتشارات فروغی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی